

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار کرج

گامی مهم در "کارزارنه به اعدام"

سعید یگانه

صفحه ۲

از میان رویدادهای هفته:

وقتی تاریخ دوباره می پرسد: می خواهی شهروند آزاد

باشی یا رعیت؟

علی جوادی

صفحه ۴

در باره شعار "دستمزد عادلانه!"

سیاوش دانشور

صفحه ۶

دست و پا زدن های آخر با ایجاد اتاق عفاف و حجاب!

ملکه عزتی

صفحه ۸

چرا مجازات اعدام؟

باز نشر مصاحبه نشریه خاوران با منصور حکمت

صفحه ۹

گروه برای فلسطین: محور مقاومت اسلامی در زورورق

چپ!

امیر عسکری

صفحه ۱۱

سیاست متمایز لنین و انقلاب اکتبر

رحمان حسین زاده

صفحه ۱۲

از میان اسناد مصوب حزب

پیام کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به جنبش آزادی زن

برای سرنگونی نظام آپارتاید جنسی، بسوی یک برابری

سوسیالیستی!

صفحه ۱۴

۸۲۵

مفکونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲ آبان ۱۴۰۴ - ۲۴ اکتبر ۲۰۲۵

تهدیدات ترامپ و لفاظی های

خامنه ای، هر دو علیه مردم

ایران!

رحمان حسین زاده

دو روز قبل چهارشنبه ۲۱ اکتبر ترامپ بار دیگر و با زبان تهدید، سران جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای را مورد خطاب قرار داد. ظاهراً صحبت های او عکس العملی به لفاظی های قبلتر خامنه ای در مقابل ادعاهای ترامپ بود. اگر نظم کنونی جهان، به شدت وارونه و علیه ساده ترین حقوق اولیه انسانها نبود، اگر سیستم اندک عادلانه ای برقرار بود، این دو عنصر فاشیست صرف نظر از سابقه سراپا جنایتکارانه تاکتونی شان به جرم همین تهدیدات و لفاظی ها میبایست محاکمه و مجازات شوند. تلخی مسئله آنجا است، سخنان این دو جنایتکار هر دو در رأس دو حکومت تروریست، بیشترین فجایع و تباهی را بر زندگی میلیون ها انسان تحمیل میکند.

ترامپ فاشیست بیشرمانه برافزایش "تحریم های اقتصادی سنگین تر"، این سلاح تحمیل گرسنگی و فقر و قتل عام جمعی انسانها و به علاوه "تهدید نظامی و جنگ" ویرانگر تأکید کرد، مشابه فاجعه ای که در جنگ دوازده روزه تجربه شد. خامنه ای سربرآورده از "پناهگاه" بار دیگر با لفاظی آخوندی و بی پایه، بر سیاست های فرسوده مقابله با "استکبار جهانی" و پافشاری بر پروژه "پوچ صنعت هسته ای و موشکی" و دوباره استفاده بردن از قدرت موشکها در مقابل "دشمن" پافشاری نمود. سخنان خامنه ای در شرایطی مطرح شد، که "واسطه گری" پوتین بین طرفین این کشمکش و حتی با نتانیاهو حدس و گمان سازش و رفع خطر جنگ را افزایش داده بود. مثل اینکه به هم خوردن صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تهدیدات ترامپ و لفاظی های خامنه ای، هر دو علیه مردم ایران!...

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار کرج گامی مهم در "کارزار نه به اعدام"

سعید یگانه



جمهوری اسلامی ایران، این حکومت انسان ستیز که به رژیم صد هزار اعدام معروف است، رکورد کشتن انسان ها را در جهان شکسته است. با حکم دستگاه قضایی جمهوری اسلامی تنها از آغاز سال ۲۰۲۵ تا ماه اکتبر، دست کم نزدیک به ۱۲۰۰ نفر در زندانهای مختلف ایران اعدام شده اند. آمار نشان می دهد که این تعداد نسبت به مدت مشابه در سال گذشته بیش از دوبرابر شده است.

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار کرج در اعتراض به موج اعدام ها و ماشین کشتار رژیم اسلامی در شرایطی آغاز شد که نزدیک به دو سال، از نهم بهمن ۱۴۰۲ از آغاز کارزار "سه شنبه های اعتراضی نه به اعدام" از طرف زندانیان سیاسی گذشته است، که تا اکنون بیش از ۵۲ زندان به این کارزار پیوسته اند.

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار روز دوشنبه ۲۱ مهرماه با انتقال ۱۶ زندانی به سلولهای انفرادی برای اجرای حکم اعدام آغاز شد و تا روز یکشنبه به مدت ۶ روز ادامه داشت. همزمان با آغاز اعتصاب، خانواده زندانیان محکوم به اعدام در حمایت از اعتصاب زندانیان، در مقابل زندان قزلحصار و همچنین در مقابل مجلس اسلامی به اجتماع اعتراضی دست زدند و خواهان توقف فوری اجرای حکم اعدام شدند. خبر پایان اعتصاب از طرف یکی از زندانیان اعتصابی بند ۲ به بیرون مخابره شد. طی بیانیه ای اعلام کردند که بعد از شش روز اعتصاب پی حضور نماینده ای از قوه قضائیه و رئیس سازمان زندان ها روز یکشنبه در بند ۲ زندان، طی نشستی با نمایندگان زندانیان اعتصابی، نماینده قوه قضائیه قول داده که به مدت ۶ ماه اجرای حکم اعدام را متوقف کنند و در این فاصله موضوع اصلاح مجازات اعدام در مجلس مورد بررسی قرار گیرد. با وجود فضای سنگین امنیتی در زندان، زندانیان با مقاومت و ادامه اعتصاب موفق شدند شش نفر از هم بندیان خود را که برای اجرای حکم اعدام به سلول انفرادی منتقل شده بودند به بند زندان باز گردانند.

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار در ادامه کارزار سه شنبه های اعتراضی نه به اعدام، گامی بلند و موفقیت آمیز علیه حکم شنیع و غیر انسانی اعدام و در نتیجه آن، حاکمان مستبد و انسان ستیز در این رویارویی ناچار شدند، با وعده قطع موقت اعدام و اصلاح قانون مجازات اعدام، در مقابل اعتصاب زندانیان عقب نشینی کردند.

خبر اعتصاب غذای زندانیان عادی قزلحصار در اعتراض به موج اعدام در زندانها بخصوص در قزلحصار، انعکاس جهانی پیدا کرد و مورد حمایت وسیع مخالفان حکم شنیع اعدام در داخل و خارج کشور قرار گرفت. اعتصاب غذای زندانیان از بند ۱۲ آغاز شد و به سرعت در بند های دیگر گسترش یافت. حجم بزرگ اعتصاب، انعکاس وسیع آن در مدیا، حمایت و پشتیبانی از زندانیان، همراهی خانواده های زندانیان محکوم به اعدام، سران بیدادگاههای قضایی را وادار کرد که تن به خواست زندانیان بدهد و با آنان وارد مذاکره بشود.

این اعتصاب، در ادامه "کارزار سه شنبه های نه، به

دیدار "ترامپ- پوتین" در مجارستان، امکان معامله و سازش با کارت ایران در دست روسیه را کاهش داد. خامنه ای از سرانستیصال و ناامید از سازش و با محاسبه گری ساده لوحانه مبتنی به امید و اتکا به روسیه، باردیگر به لفاظی روی آورد. حاصل عملی سخنان دو جانور ضد انسان، گسترش فقر و فلاکت بر جامعه ۹۰ میلیونی ایران، ایجاد ناامنی و قوت گرفتن بیشتر خطر جنگ ویرانگر نه تنها در ایران، بلکه در خاورمیانه است. ادامه چنین روند ارتجاعی چیزی جز تحمیل تباهی بیشتر بر جامعه ایران نیست. روندی که باب طبع اپوزیسیون دست راستی بورژوایی، اعم از سلطنت طلبان و مشروطه طلبان، جمهوریخواهان پروغریبی، ناسیونالیستهای متفرقه و فدرالیستها در کردستان است. همین پدیده ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی سیاستها و عملکرد اپوزیسیون راست ایران را برملا میکند. آنها را مداوماً باید افشا و منزوی کرد.

نقطه مقابل اهداف ارتجاعی و امیدهای ضد انسانی جریانات دست راستی و ارتجاعی، جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، قطب مردم حق طلب و آزادیخواه ایران، نیروهای چپ و کمونیست، از یک طرف تحریمهای اقتصادی و فشار حداکثری و تهدیدات نظامی از جانب آمریکا و هم پیمانانش و از طرف دیگر لفاظیهای خامنه ای و سران جمهوری اسلامی را مجموعاً علیه منافع مردم و به عنوان ترغیبات ارتجاعی در مقابل پیشروی جنبش انقلابی و جنبش سرنگونی برای جمهوری اسلامی میدانند. تجربه تلخ فشارهای معیشتی به دلیل و یا بهانه تحریم اقتصادی در همه این سالها و اثرات شدت مضر جنگ دوازده روزه، حقیقتی را به خودآگاهی توده وسیع مردم تبدیل کرد، که آزادیخواهان و برابری طلبان و نیروهای کمونیست همواره پرچمداران بودند. در دوره پرتحول کنونی، جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی متکی به اراده سازمانیافته کارگران، زنان، نسل جوان و مردم، بیش از پیش با خنثی کردن تهدیدات ترامپ و لفاظیهای خامنه ای میتواند مسیر پیشروی و تحقق اهداف انقلابی خود را باز کند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تأمین آزادی و برابری و رفاه هدف فوری ما و پیش درآمد ایجاد حاکمیت کارگری و شورایی در جامعه ایران است.

اکتبر ۲۰۲۵



منصور حکمت

مرگ بر جمهوری اسلامی!

ستم و تبعیض همچون شهریور ۱۴۰۱ به هروسیله برای ادامه بقا چنگ می اندازد. کابوس تکرارخیزشهای علیه فقر و تبعیض و برای سرنگونی، آرامش را از سران رژیم ربوده است. این حکومت را با یک انقلاب اجتماعی باید به زیرکشید. این امراکثریت مردم کارگر و زحمتکش ودراس آن جنبش طبقه کارگربرای آزادی و برابری است. نه به اعدام، زنده باد آزادی

۲۳ اکتبر ۲۰۲۵

دست و پا زدن های آخر با ایجاد اتاق عفاف و حجاب!...

ادامه از صفحه ۸

منتخب نیا دبیر کل حزب جمهوریت میگوید این رفتار از حمله اسرائیل و آمریکا خطرناک تر است، این اعترافی روشن به گسترش اعتراضات و طغیانی وسیع در کل جامعه است، این آخوند و بسیاری دیگر دریافتند جمهوری اسلامی را مردم کوچه و خیابان، زنان به جان آمده از تبعیض و تحقیر، کارگران بیزار از نظم سرمایه و جوانان خواهان آزادی و برابری به زیر خواهند کشید نه بمب و هواپیماهای آمریکا و اسرائیل. ما هم میگوییم در بازی با آتش شما پیروز میدان نخواهید بود. آن زمان هم که اسید پاشی را شروع کردید آن زمان که گشت ارشاد را در خیابانها به جان زنان انداختید آن روزها که تونل مرگ ایجاد کردید و جرمه های میلیونی صادر کردید هرگز از سر قدرت نبود. کل این برخوردهای وحشیانه از سر ضعف و ناتوانی کل حاکمیت و شکست در مقابل مقاومت و ایستادگی زنان و مردانی بود که نپذیرفتند و به شما و کل حاکمیت نه گفتند! این بار هم شکست میخورید و سختتر از هر زمان!

اکتبر ۲۰۲۵

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائما بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقا همین ایده آلهای بنیادهای معنوی کمونیسزم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسزم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

اعتصاب غذای زندانیان قز لحصار کرج

گامی مهم در "کارزار نه به اعدام"...

اعدام "مبارزه علیه اعدام و برای توقف این عمل شنیع و غیر انسانی را ارتقا داده، توده ای کرد و برای اولین بار وسیعا به مسئله جامعه، جنبش های مختلف اجتماعی تبدیل کرد. معلوم بود که "کارزار نه به اعدام" به همت زندانیان سیاسی نزدیک به دو سال است زیراختناق زندان آغاز شد و هم اکنون بیشتر زندانهای ایران را در بر گرفته، نتیجه بخش و به ثمر نشسته و بی تردید اعتصاب زندانیان قز لحصار ادامه این کارزار و از آن تاثیر گرفته است.

امان باید کوتاه آمده به رژیمی که بقای خود را با اعدام و دستگیری و زندان و شکنجه و تجاوز تضمین می کند و بیش از ۴۵ سال حاکمیت سیاهش را با سرکوب و ارباب تحمیل و تضمین کرده است، نباید اعتماد کرد و فرصت داد. باید اعتراض و مبارزه را تا توقف کامل اجرای حکم اعدام، لغو قانونی مجازات اعدام پیش برد. باید شعار "نه به اعدام" را به کارزاری توده ای تبدیل کرد. باید مبارزه علیه حکم اعدام و خواست آزادی همه زندانیان سیاسی را به خواست همه جنبش های اجتماعی تبدیل کرد. همچنانکه اکنون به یکی از شعار های مهم اعتراضی باز نشستگان تبدیل شده و باید گسترش داد.

جمهوری اسلامی را فقط بازو اعتراض و مبارزه و اعتصاب بخصوص آنجا که جمعی، متحد و گسترده است می توان به عقب راند و به زانو در آورد. ما راهی جز مبارزه متحد و متشکل برای تحمیل خواستها و مطالبات خود به رژیم اسلامی سرمایه داران نداریم. در این شرایط ضروری است که جنبش های اجتماعی از کارگران، باز نشستگان، تا معلمان و دانشجویان و جنبش زنان برای پایان دادن به وضعیت فلاکتی حاکم بر ایران متحدانه تر به میدان بیایند.

جمهوری اسلامی، این حکومت انسان ستیز وزن ستیز با مبارزه و مقاومت بخصوص زنان ناچار شد از قانون حجاب و عفاف دست بکشد. این سنگر را زنان فتح کردند و رژیم را ناچار کردند که به خواست آنان تن بدهد. این موفقیتی بزرگ برای جنبش سرنگونی انقلابی و آزادی خواهی و جنبش آزادی زن در ایران است. مبارزه ای که توانست شکست بزرگی را در این سنگر به جمهوری اسلامی تحمیل کند و یکی از عمارتهای مهم حاکمیت سیاه اسلامی را فرو بریزد. بسیار ضروری است که جنبش های اجتماعی و جنبش کارگری به ویژه برای پیشروی و فتح سنگر های جدید، از جمله لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی، همراه مقاومت و مبارزه زندانیان بکوشند.

حکم شنیع اعدام، ماشین کشتار جمهوری اسلامی باید متوقف شود. زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. این دو خواست در کنار سایر مطالبات بر حق مردم، ضروری است که در صدر شعار های اعتراضی قرار بگیرند. اعدام ابزار سلطه است و باید لغو شود.

در شرایطی جمهوری اسلامی در مقابل دشمنان ساختگی حاضر به کرنش و سازش هست، در مقابل مردم معترض به بی حقوقی و فقر و فلاکت و تبعیض و نابرابری هر چه بیشتر به ابزار اعدام و سرکوب روی آورده است و کوتاه نمی آید. این نشانه بارزی است که جمهوری اسلامی دشمن اصلی خود را مردمی می داند که دیگر نمی خواهند زیر بار زور بروند. فاکتوری که بقای جمهوری اسلامی را به خطر انداخته، مبارزه و نارضایتی و نفرت عمیقی است که تمام جامعه را در بر گرفته، نه تهدیدهای آمریکا و دول اروپایی. رژیم سرمایه داری اسلامی جامعه را به فقر و فلاکت کشانده، نان و آب و برق محدود شده، ولی دست از جنایت بر نمی دارد. جمهوری اسلامی نگران از تکرار خیزش علیه فقر و

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



وقفه به اسرائیل می‌فرستاد تا آوار و نابودی بر سر کودکان غزه فرو بریزد. لیبرالیسم با دست راست توحش بازار را آزاد می‌کند و با دست چپ آزادی انسان را محدود. این اعتراضات دقیقاً به همین ریاکاری‌ها هم نه می‌گفتند. نه به تاج، نه به ترامپ، نه به قانونی که فقط صاحبان ثروت و سرمایه را مشروع می‌کند. توهم چندانی به بازگشت "لیبرال دموکراسی" نبود؛ مسئله فراتر بود: باید خود منطق قدرت طبقاتی و موروئی کنار گذاشته شود.

در این میان شعار "هیچ انسانی غیرقانونی نیست" قلب تپنده اعتراض بود. این شعار، یک جمله احساسی نیست، بلکه چکش بر ستون فقرات نظم سرمایه داری حاکم است. سرمایه از مرزها عبور می‌کند، پول در کمتر از یک ثانیه از نیویورک به دوی می‌رود، اما انسانی که از جنگ، فقر یا دیکتاتوری فرار می‌کند، در قفس فلزی یا پشت سیم خاردار گیر می‌افتد. این تناقض، نه ضعف سیستم، بلکه ماهیت آن است. نظم موجود می‌پذیرد که سلاح و نفت فروخته شوند، ولی انسان اگر بخواهد زندگی و حرکت و مهاجرت کند، غیرقانونی اعلام می‌شود. فاشیسم ترامپی دقیقاً از همین جا ریشه می‌گیرد: جرم سازی از مهاجرت، تبدیل انسان به خودی و غیر خودی و عدد در آمار امنیت ملی، و ساختن دیوار نه فقط از سیمان، بلکه از نفرت و دروغ و نژادپرستی.

در حاشیه این نمایش جهانی، سلطنت طلبان و رضا پهلوی نیز بی نصیب نماندند. خیابان پاسخ داد: مسئله اصل موروئی بودن قدرت است، چه تاج بریتانیایی باشد چه تاج پهلوی. تاریخ قرن بیست و یکم جایی برای پدرسالاری سیاسی ندارد، همان‌طور که جایی برای ترامپ بی تاج و فاشیست ندارد.

و اینجاست که پرسش اصلی سر برمی‌آورد: پاسخ این وضعیت چیست؟ بازگشت به سلطنت؟ بازسازی لیبرال دموکراسی بورژوازی؟ یا انتظار برای منجی بعدی؟ هیچ کدام. جهان نه در جست و جوی تاج است و نه در انتظار رئیس جمهور منجی. رهایی فقط از مسیری می‌گذرد که مارکس گفت: از دل آگاهی و سازماندهی طبقاتی، از دل برچیدن مالکیت موروئی و قدرت طبقاتی سرمایه و استثمار، از دل سازمان یابی آزادانه انسان‌ها برای اداره زندگی، نه به نام ملت، نه به نام پادشاه، نه به نام سرمایه، بلکه به نام خود انسان. سوسیالیسم در این متن نه یک رویای شیرین بلکه یک ضرورت تاریخی و میرم است. جهانی که در آن هیچ انسانی غیرقانونی نباشد، سرمایه بر مقدرات انسان حاکم نباشد، و سیاست نه وراثت باشد و نه تجارت، بلکه خودگردانی آگاهانه جامعه. امروز تاریخ از ما نمی‌پرسد پادشاه تان کیست، یا رئیس جمهور محبوب تان چه کسی است. می‌پرسد: آیا هنوز می‌خواهید رعیت باشید، رعیت تاج، رعیت پرچم، رعیت بازار و سرمایه، یا می‌خواهید جامعه‌ای بنا کنید که در آن انسان، نه از آسمان، بلکه در پس اراده خود آزاد شود؟ پاسخ اگر آزادی است، مسیر از سلطنت و ترامپ عبور می‌کند و به سوسیالیسم ختم می‌شود. این همان چیزی بود که خیابان، بی پرده و بی تاج، به جهان اعلام کرد.

رضا پهلوی، حمید تقوایی: آن که تحریم را سفارش

می‌دهد و آن که توجیه می‌کند

تحریم های اقتصادی سازمان ملل: یک واژه خشک در گزارش‌های بین‌المللی؟ یا سلاحی بی صدا که شبانه وارد خانه‌ها می‌شود و

صفحه ۵

از میان رویدادهای هفته:

وقتی تاریخ دوباره می‌پرسد: می‌خواهی

شهروند آزاد باشی یا رعیت؟

علی جوادی

بیش از ۷ میلیون نفر در حدود ۲۶۰۰ شهر و مکان در آمریکا و برخی شهرهای اروپایی دست به اعتراض زدند. خیابان‌های نیویورک، لس‌آنجلس، بوستون، شیکاگو، لندن، هوستون، ... در روزی که نامش را "نه به پادشاه" گذاشتند، صرفاً شاهد تجمع‌های نمادین نبودند. جمعیتی از هزاران هزار انسان، جوانان، دانشجویان، مهاجران، کارگران، فعالان ضد جنگ، گروه‌های مدافع حقوق زنان و گروه‌های سوسیالیست، به خیابان آمدند تا نه فقط به یک تاج تاریخی، نه فقط به تلاشهای مذبح‌خانه ترامپ، بلکه به کل منطق سلطه موروئی و استبدادی نه بگویند؛ به این توهم که قدرت می‌تواند از طریق نام خانوادگی، خون، ثروت یا امپراتوری رسانه‌ای نسل به نسل منتقل شود.

دست‌ها پلاکاردهایی را بالا گرفته بود که صریح و بی پرده می‌گفت: "نه به ترامپ" برخی دیگر نوشته بودند: "پادشاهی را ۱۷۷۶ تمام کردیم، اجازه نمی‌دهیم ۲۰۲۵ دوباره شروع شود. و در میان همه این‌ها، شعار انسانی و کوبنده‌ای که قلب اعتراض را شکل داده بود: هیچ انسانی غیرقانونی نیست.

در میدان تایمز نیویورک، ازدحام آن قدر بود که خیابان برای لحظاتی نه شبیه به اعتراض به سیاستهای هیات حاکمه، بلکه شبیه به لحظه‌ای بود که جامعه دارد به کل وضع موجود نه می‌گوید. در لس‌آنجلس، جوانانی که بسیاری شان مهاجر یا فرزندان مهاجر بودند، پلاکاردهایی داشتند با مضمون: "اگر پادشاهی پاسخ بود، ما هنوز در قرون وسطی زندگی می‌کردیم" یا "مشکل تاج نیست، منطق رعیت سازی است". ترکیب جمعیت نشان می‌داد این اعتراض فقط دعوی سیاسی نیست، دعوی تمدنی است: مرز میان انسان آزاد و انسان مطیع و برده. مهاجران آمریکای لاتین، جوانان پرو فلسطینی، یهودیان ضد جنگ، مدافعین حقوق زنان، کارگران که می‌گفتند سلطنت نه راه حل، بلکه بازگشت به بردگی است، کنار هم ایستاده بودند. همگی این پیام روشن را فریاد می‌زدند که انسان امروز حاضر نیست بار دیگر به شکل رعیت، سرباز تاج یا پیاده نظام میلارد را زندگی کند.

واکنش کاخ سفید، در مقابل این موج اجتماعی، چیزی میان سردرگمی، ریاکاری و لجن پراکنی بود. ترامپ این لجن پراکنی را با ساخت ویدئویی توسط هوش مصنوعی به اوج رساند. سخنگوی دولت آمریکا اعلام کرد: "ما به حق اعتراض احترام می‌گذاریم، اما آمریکا کشور قانون است و نباید ارزش‌های بنیادین ما زیر سؤال برود." گویی همین قانون، خانه بی خانمان‌های لس‌آنجلس را نمی‌بیند، صف گرسنگی را در دیترویت نمی‌بیند، و بمب‌هایی را که از بودجه مالیات دهندگان بر سر مردم غزه فرود می‌آید، جزئی از همان ارزش‌ها می‌داند. همین دولت که دم از "قانون" می‌زند، کودکان مهاجر را در قفس‌های فلزی پشت مرزها نگه می‌دارد، خانواده‌ها را از هم جدا می‌کند و هر انسانی را که پاسپورت و ویزا ندارد "غیرقانونی" می‌نامد، اما میلیاردی‌هایی که قانون را می‌خرند و با پول سیاست را می‌بلعند، "ستون دموکراسی" معرفی می‌شوند.

اما هیچ کدام از این اعتراضات به معنای دفاع و بازگشت به گذشته و "لیبرال دموکراسی" در هم شکسته نیست. همان نظام و بخشی از هیات حاکمه که امروز از ترامپ می‌ترسد، خود ویتنام را به آتش کشید، عراق و افغانستان را اشغال کرد، و دیروز مانند امروز سلاح و بمب را بی

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

از میان رویدادهای هفته:

وقتی تاریخ دوباره می‌پرسد: می‌خواهی

شهروند آزاد باشی یا رعیت؟...

نان و دارو را از دهان مردم می‌دزدند؟ تحریم یعنی همان لحظه‌ای که مادری داروی شیمی درمانی کودکاش را پیدا نمی‌کند، همان صف طولانی نان که با گرسنگی کودکان به پایان می‌رسد، همان بیمار دیالیزی که دستگاه خاموش می‌شود چون قطعه وارد نشده است. تحریم بمب خوشه‌ای است، با این تفاوت که به جای یک بار انفجار، هر روز، هر ساعت، آرام و بی صدا می‌کشد.

تحریم نمی‌پرسد تو از مقامات رژیم اسلامی هستی یا کارگری. نمی‌پرسد تو خامنه‌ای هستی یا یک کودک سرطانی. تحریم کور است. هوشمند نیست. اما قربانیان اصلی اش طبقات محروم و زحمتکش جامعه اند چرا که زورش چندان به بالایی‌ها نمی‌رسد. دقیقه‌ای مکث کافی است: اگر فردا در یک شهر بمبی بیفتد و هزاران نفر غیر نظامی را بکشد، همه می‌گویند جنایت جنگی است. حالا اگر همان کشتار را آهسته‌تر، با قطع دارو و غذا و برق و آب اجرا کنند، ناگهان نامش "ابزار فشار" می‌شود؟ نه، این همان جنایت است، فقط با ریختن و زبانی دیپلماتیک و عوامفریبانه.

اما تحریم اقتصادی ادامه سیاست به فقر و فلاکت کشاندن توده مردم توسط رژیم اسلامی است. این رژیم از روز نخست زندگی مردم را به گروگان گرفت. تحمیل فقر به جامعه برایش ناشی از "ناتوانی اقتصادی" نبود، برعکس، تحمیل فقر ستون فقرات سیاستش بود. مردمی که نان شب ندارند، کمتر اعتراض می‌کنند. مردمی که برای دارو می‌دوند، فرصت کمتری برای سازماندهی دارند. پس وقتی تحریم می‌آید، روی زمینی می‌افتد که پیشتر از سوی رژیم سوخته شده است.

رضا پهلوی: آتش زن کبریت به دست، شاکای از دود

رضا پهلوی هیچ گاه تحریم را "هوشمند" ننامید. او بی پرده فعال شدن مکانیسم ماشه را خواست، شب و روز فشار حداکثری را فریاد زد. امروز که نتیجه همان مکانیسم ماشه به شکل سفره‌های خالی و داروهای کمیاب دارد دیده می‌شود، ناگهان چهره‌ای مظلوم به خود گرفته و می‌گوید: "مسئولیت با رژیم است". تصویر روشن است: او همان آتش زنی است که کبریت زد، خانه را به خاکستر کشاند، حالا کنار خرابه ایستاده و می‌گوید: "مقصر صاحبخانه است که چوب خشک انبار کرده بود." این طنز تلخ تاریخ است، طنزی که در آن آتش زن خود را ناجی جا می‌زند

حمید تقوایی: بزرگ کننده سیاست تحریم اقتصادی

در سوی دیگر، حزب حمید تقوایی قرار دارد. این‌ها روزی واژه "تحریم هوشمند" را استفاده می‌کردند. می‌گفتند رژیم را هدف گرفت بی‌آنکه مردم صدمه ببینند. چه دروغی! نتیجه چه شد؟ دارو نایاب شد، بیماران جان دادند، فقر گسترش یافت. تحریم "هوشمند" مثل همان بمب خوشه‌ای است که اسمش را عوض کرده باشی. اما امروز با ندامت ظاهری می‌گویند: "تحریم مضرات دارد." اما بلافاصله مسئولیت اعمال تحریم را به گردن رژیم اسلامی می‌اندازند و دول اعمال کننده تحریم اقتصادی را تیرنه می‌کنند. این یعنی شستن دست‌های آلوده با آب سیاست. این‌ها بزرگ کنندگان عاملان این سیاست ضد انسانی اند. شریک جرم، حتی اگر امروز با چهره منتقد ظاهر شوند.

رژیم اسلامی: دشمن اصلی مردم

رژیم اسلامی دشمن اصلی مردم است. او با سیاست تحمیل فقر و فلاکت

اقتصادی، فساد، سرکوب و بی رحمی جامعه را به خاک سیاه نشانده. این رژیم باید سرنگون شود؛ این پیش شرط آزادی و رهایی مردم در ایران است. اما تحریم اقتصادی ساخته رژیم نیست. تحریم ابزار دول غربی در جنگ و جدال با رژیم اسلامی است. آنها دکمه را فشردند، بانک‌ها را بستند، دارو و غذا را مسدود کردند. بله، رژیم مجرم است، اما عامل مستقیم تحریم بیرون از مرز نشسته است. کسی که بمب می‌اندازد، قاتل است حتی اگر در شهر حکومت جنایتکار اسلامی سر کار باشد.

باید بی پروا گفت: تحریم جنایت جنگی است. کسی که آن را طراحی و اجرا می‌کند، مستقل از جنایتکاری رژیم اسلامی، مرتکب جنایت جنگی می‌شود. نمی‌توان بمب بر سر مردم انداخت و گفت: "مقصر رژیم است." این جنگ و کشمکش دو سو دارد و در هر دو سوی آن نیروهای ارتجاعی در حاکمیت اند. در عراق دهه نود، دهها هزار کودک جان دادند. آیا می‌توان گفت "مقصر صدام بود" و قاتلان واقعی را تیرنه کرد؟ در کوبا، دهه‌ها محاصره اقتصادی دارو را نایاب کرد. آیا می‌توان گفت "مقصر هاوانا بود"؟ این منطق همان است که بمب افکن را بی گناه می‌داند و طرف مقابل را مسئول اعمال جنایتکارانه خود معرفی می‌کند. این وارونه سازی حقیقت است، توهین به شعور انسانیت است. هیچ جنایتی جنایت دیگر را توجیه نمی‌کند. همانطور فاجعه تروریستی ۷ اکتبر توجیه کننده نسل کشی ماشین جنایت دولت اسرائیل نیست.

ما: هم علیه رژیم، هم علیه تحریم، هم علیه جنگ هستیم. ما برای سرنگونی کلیت رژیم اسلامی می‌جنگیم، چون رژیم اسلامی دشمن اصلی آزادی و برابری است. اما در این جنگ به صف دول سرمایه داری غرب نمی‌رویم. ما نمی‌پذیریم که مردم برای سقوط رژیم باید اول از گرسنگی بمیرند. این منطق بیماران سیاسی و فریبکاران است. سیاست ما روشن است: ما برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی مبارزه می‌کنیم. در عین حال سیاست دول غربی در اعمال تحریم‌ها را وسیعاً افشاء می‌کنیم. ما اپوزیسیونی را که سیاست بیمارگونه تحریم را ابزار پیشبرد اهدافش میدانند، عمیقاً افشاء می‌کنیم.

اما مردم می‌دانند: تحریم اقتصادی و سیاست به فقر و فلاکت کشاندن مردم توسط رژیم اسلامی دو تیغه یک فیچیه اند. یکی از بیرون می‌برد، یکی از درون می‌سوزاند. و هر کس که این فیچیه را توجیه کند، چه با تاج، چه با پرچم شیر و خورشید و چه با ظاهر "چپ"، توجیه گر یک سیاست عمیقاً ضد انسانی است. ما می‌گوییم: نه به تحریم، نه به رژیم اسلامی. آری به آزادی، برابری، سوسیالیسم.

منصور حکمت: دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور،

خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه ای که در آن حزب

الله پایون بزند و در مجلس بعدی بیايد و آستر آکسیون بکند و رای بدهد و قیام

وقعود بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتان را مردم مجبورند به

زور تعین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی

یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راستی که در آن مملکت به جان

مردم می افتند به مجلس می روند و هر چه مجلس رای داد، را قبول می کنند،

به نظر من خودش را فریب می دهد. برای همین است که اصرار ما به مردم این

است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی ای که ضامن آزادی و برابری است را

پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزیت خیلی مهم است. شوراهای کارگری

خیلی مهم است. شوراهای مردمی خیلی مهم است. اتحادیه های صنفی خیلی

مهم است .

آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان!



کارفرما وجود دارد و هرچه میزان استثمار و بخش ارزش اضافه و کار اضافه بیشتر باشد، هرچه کارگر کمتر مزد بگیرد و اسیرتر و سربیزتر و قانع‌تر باشد، از موضع سرمایه "عدالت" بیشتری اجرا شده است، و برعکس؛ هرچه کارگر پرتوقع‌تر، مرفه‌تر و ایمن‌تر باشد، از نظر سرمایه "عدالت" اجرا نشده است.

"مزد عادلانه روزانه در برابر کار عادلانه روزانه" از موضع و منفعت سرمایه‌دار یعنی مزد کمتر و ساعات کار بیشتر یا شدت کار بیشتر و تولید سود بیشتر. از نظر کارگر اما دقیقاً برعکس است و هرچه این مقیاس‌ها در قلمروهای مختلف به ضرر کارفرما و نفع کارگر باشد، صرفاً گوشه‌ای از آلام بردگی کارگر در مناسبات کنونی را کم کرده است اما هنوز بردگی مزدی است. "دستمزد عادلانه" در سرمایه‌داری بطور کلی و در کشورهای استبدادی مانند ایران بطور اخص، یک شعار نادرست و انحرافی است و هدف واقعی و درست نفی بردگی که توسط پرستاران فریاد زده میشود را جواب نمیدهد. شعار "نه جنگ می‌خوایم، نه کشتار، رفاه می‌خوایم ماندگار" بر ماندگاری رفاه با چهارچوبها و معیارهای امروز تاکید دارد و بسیار گویاتر با وجه نفی بردگی است که پرستاران اهواز تاکید میکنند.

فردریش انگلس در یادداشتی کوتاه توضیح دقیقی در باره این شعار میدهد.

۲۲ اکتبر ۲۰۲۵

ضمیمه، مقاله کوتاه فردریش انگلس در باره؛

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه؟

خوب، اما مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه چیست؟ و اینها چگونه به وسیله قوانینی که جامعه مدرن [بورژوازیی سالهای ۱۸۰۰]، همراستا با آنها موجودیت یافته و تکامل می‌یابد تعیین می‌شوند؟ برای یافتن پاسخی برای این پرسش، بایستی نه به علم اخلاق یا حقوق و یا عدالت استناد ورزیم و نه به احساسات ظریف انساندوستانه و دادگری و حتی رحم و مروت دلسوزانه پناه جوییم. آنچه از نظر اخلاقی عادلانه است، آری حتی آنچه بنا به قانون عادلانه است، میتواند با آنچه از نظر اجتماعی عادلانه است، بسیار تفاوت داشته باشد. درباره عدالت یا بی‌عدالتی اجتماعی میتوان فقط به کمک یک علم داورى کرد، به‌وسیله علمی که به واقعیات مادی تولید و مبادله می‌پردازد، یعنی علم اقتصاد سیاسی.

خوب، اکنون بر اساس اقتصاد سیاسی چه چیزی مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه نامیده میشود؟ خیلی ساده، سطح مزد، مدت زمان و شدت کار روزانه‌ای که به‌وسیله رقابت میان کارفرمایان و کارگران در بازار آزاد، تعیین میگردد. خوب، اینک که دستمزدها به این نحو تعیین میگردند، چیستند؟

مزد روزانه عادلانه در شرایط عادی، مبلغی است که برای گذران زندگی کارگر ضروری باشد، یعنی هزینه زندگی که او بر اساس سطح زندگی، موقعیت خود و کشور لازم دارد تا قادر به ادامه کار و بقای نسل خود باشد. سطح واقعی مزد میتواند بنابر نوسان‌های جاری بازار، گاهی بالاتر و گاهی پایین‌تر از این میزان [دستمزد] باشد ولی در شرایط عادی این مبلغ باید به هر حال میانگینی از تمامی نوسان‌های مزدها باشد.

صفحه ۷

در باره شعار "دستمزد عادلانه"!

سیاوش دانشور

در هفته جاری و روزهای شنبه تا دوشنبه ۲۶ الی ۲۸ مهرماه، دهها اجتماع کارگری و تجمع اعتراضی در چهارگوشه ایران شکل گرفت. اعتصاب گسترده و موفق زندانیان قزلحصار در تعدادی از اجتماعات کارگری مورد حمایت قرار گرفت و حضور مستمر خانواده‌های زندانیان مقابل زندانها و مجلس از توده‌ای‌تر شدن خواست لغو اعدام و پیوند بیشتر همصدائی در جامعه سخن می‌گوید. اعتراضات کارگری از جمله در بخشهای مختلف شرکت نفت از جمله در فلات قاره منطقه سیری، لاوان، پایانه‌های نفتی خارک، سکوه‌ای رسالت و رشادت، پتروشیمی ایلام، پرستاران اهواز و دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه صورت گرفت. بازنشستگان صنعت نفت در تهران و اهواز، بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای کرمانشاه، رشت، اهواز، شوش، بازنشستگان صنایع فولاد در اصفهان، بازنشستگان مخابرات در شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، تبریز، ارومیه، کرمانشاه، مریوان، همدان، بیجار، زنجان، سنندج و اهواز، تجمعات اعتراضی برگزار کردند.

در اجتماعات کارگری شعارهای مختلفی طرح میشوند. از جمله در کرمانشاه شعار مناسب "نه جنگ می‌خوایم، نه کشتار، رفاه می‌خوایم ماندگار" طرح شد. پرستاران اهواز مقابل استاندار علیه بردگی اعتراض کردند و شعارهای؛ "پرستاریم نه برده" و "دستمزد عادلانه حق مسلم ماست" سر دادند. هیچ سخنی گویاتر از فریاد علیه بردگی نیست، اما وجه دوم شعار پرستاران عزیز اهواز، یعنی "دستمزد عادلانه" در عین خوش‌آوا بودن، بر تداوم بردگی تاکید دارد؛ بردگی مزدی!

زمانی دور جنبش کارگری در انگلستان این شعار را پرچم مبارزه خود برای افزایش دستمزد کرده بود. اینکه جنبش کارگری در انگلستان در زمان جنبش چارتیستی شعار "دستمزد عادلانه برای روز کار عادلانه" را طرح کرد، موجبی برای طرح وارونه این شعار در قرن بیست و یکم نیست. امروز نه کارگران انگلستان و نه کارگران هیچ جای دنیا، با توجه به تغییراتی که در بارآوری کار صورت گرفته است، این شعار را طرح نمیکنند. تکرار موسمی این شعار در اجتماعات کارگری در ایران تنها تصویر مبهم و محدودی از خواستهای برحق کارگران میدهد. چرا؟

واقعیت اینست که دستمزد در سرمایه‌داری هیچوقت "عادلانه" نیست. کار مزدی نماد بردگی مدرن یعنی بردگی مزدی است. بردگی مزدی را هرچه مرمّت و بَرک کنیم هنوز بردگی است. مبارزه برای افزایش دستمزدها و خواست دستمزد مکفی و جوابگوی رفع نیازهای انسان امروز، خواست واقعی‌تر و دیرینه‌تری است. کارگران در چهارچوب این نظام تلاش میکنند بخشی از ارزش اضافه تولید شده را با مبارزه و جانفشانی بازگردانند و یا با اعتصابات و مبارزات قهرمانانه تلاش دارند موقعیت کارگر را در مقابل سرمایه‌دار در مبارزه طبقاتی مساعدتر کنند. این مبارزه دائمی و بی‌وقفه است چون در زندگی واقعی و مکانیزم مادی مبارزه کارگر در نظام کنونی ریشه دارد. اما همین مبارزه را گرایشات اجتماعی متفاوت به سبک و سیاق اهداف اجتماعی و طبقاتی‌شان منعکس میکنند. نگرش کارگر کمونیست و سوسیالیست در مبارزه برای افزایش دستمزد همان نیست که گرایشات رفرمیست و سندیکالیست، توده‌ایستی، یا تمایلات دولتی و شورای اسلامی و هواداران جناح خشکه مقدس رژیم موسوم به "عدالتخواه" منعکس میکنند.

اما در مورد "دستمزد عادلانه" باید گفت این "عدالت" همواره برای

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

در باره شعار "دستمزد عادلانه"...

سرمایه‌دار میشود و کارگر جدا از نیازهای زندگی خویش چیزی به دست نمی‌آورد. به این گونه، سرانجام و پایان این مسابقه غیر عادی رقابت "عادلانه" ای است که محصول کار کسانی را که کار میکنند، گریز ناپذیر در دست آنهایی که کار نمیکنند انباشته میسازد و محصول کار در دست آنها، به ابزاری نیرومند، برای به بردگی گرفتن کسانی که آنرا تولید کرده‌اند، تبدیل می‌شود.

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه. درباره کار روزانه عادلانه - که عادلانه بودن آن نیز درست از قماش همان عادلانه بودن دستمزد است - باید نکاتی گفته شوند. اما، به ناچار این موضوع را به زمان دیگری وامیگذاریم. از آنچه بیان شد، آشکار می‌گردد که این شعار قدیمی، کهنه شده است و امروز دیگر اعتباری ندارد. عدالت اقتصاد سیاسی، به راستی عدالتی که سبب تثبیت قوانین حاکم بر جامعه کنونی شده است، عدالتی کاملاً یک جانبه بوده و به سود سرمایه دار است. از این روی، باید شعار انتخاباتی قدیم را برای همیشه به خاک سپرد و شعار دیگری را جایگزین آن کرد. این خود رنجبرانند که باید صاحب ابزار کار، مواد خام، کارخانه ها و ماشین‌ابزارها باشند.

فریدریش انگلس

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد .

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است .

کار روزانه عادلانه به معنی آن مدت از کار روزانه و آن شدت از کار واقعی است که در آن یک کارگر تمام نیروی کار یک روزکار خود را به مصرف رسانده باشد، بدون آنکه برای انجام کار در فردای آن روز و یا روزهای بعد از آن لطمه ای وارد آمده باشد. بر این اساس، موضوع میتواند به شرح زیر بیان شود: کارگر تمام نیروی کار یک روز خود را به سرمایه‌دار میدهد، یعنی تا درجه‌ای که برایش شدنی باشد و بدون آنکه تکرار دوباره آن ناشدنی گردد. در برابر، او درست همان مقدار از نیازهای زندگی [حداقل] دریافت میکند که ادامه همان فعالیت را برای او امکان پذیر میسازد، همین و نه بیشتر. بنا به سرشت این قرارداد، کارگر هرچه بیشتر و سرمایه دار هرچه کمتر مایه میگذارد. این کاملاً گونه‌ی ویژه‌ای از عدالت است!

ولی، میخواهیم ژرفتر به این موضوع بپردازیم: از آنجا که از دیدگاه اقتصاددانان سیاسی، مزد و مدت کار، بر پایه رقابت تعیین میشود، عدالت باید به ظاهر چنین باشد که هر دو طرف، در شرایط مساوی، نقطه حرکت عادلانه یگانه‌ای داشته باشند. اما موضوع به این صورت نیست. اگر سرمایه‌دار نتواند با کارگر به سازش برسد، این امکان برای وی وجود دارد که در انتظار بماند و در این مدت از سرمایه خود، زندگی بگذراند. اما کارگر قادر به این کار [بدون کار] نیست. او فقط از دستمزدش زندگی میکند و به این جهت باید در هر زمان، در هر جا و زیر هر شرایطی به کار بپردازد. برای کارگر، نقطه حرکت عادلانه‌ای وجود ندارد کارگر به علت گرسنگی در وضع کاملاً نامناسبی قرار دارد. با وجود این، بنا به اقتصاد سیاسی طبقه سرمایه دار، این کمال عدالت است.

البته این حداقل موضوع است. به کار بردن نیروی مکانیکی و دستگاههای ماشینی در حرفه‌های جدید و گسترش و تکامل دستگاه ماشینی در حرفه‌هایی که فعلاً رواج دارند، پیوسته و فزاینده "دست‌ها" را از محل کار خود بیرون میراند و این امر بسیار تندتر از به کار گماشتن "دست‌های" زیادتر از نیاز توسط کارخانه‌های جدید کشور صورت میگیرد. این "دست‌ها" به عنوان یک ارتش ذخیره کامل در اختیار سرمایه قرار میگیرند. در مواردی که وضع بازار بد باشد، گرسنگی میکنند، به گدایی میپردازند، دزدی میکنند و با آنکه به کارگاه میروند (نگاه کنید به صفحه‌های بعد)، در آن هنگام که وضع بازار خوب است، برای گسترش تولید، مورد استفاده قرار میگیرند و تا زمانی که نه تنها تمام مردان بلکه تمام زنان و کودکان، کار پیدا نکرده باشند - یعنی آنچه میتواند تنها هنگام اضافه تولید سرسام آور مورد داشته باشد - رقابت (میان افراد) این ارتش ذخیره، سبب پائین نگاهداشتن دستمزدها شده، سبب نیرومندسازی سرمایه در مبارزه علیه کارگران می‌شود. کارگران نه تنها در این مسابقه با سرمایه وضع بسیار ناپسامانی دارند، بلکه باید وزنه سنگینی را نیز که به پایشان بسته شده است، به همراه بکشند. البته این امر از نظر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری به معنی عدالت است! اینک به این بررسی می‌پردازیم که سرمایه با کدام منبع می‌خواهد این دستمزد کاملاً عادلانه را بپردازد. طبیعی است به‌وسیله سرمایه. ولی سرمایه که ارزشی نمی‌آفریند و به استثنای ملک و زمین، [نیروی] کار تنها آفریننده ثروت است. سرمایه چیزی نیست به‌جز انبوهی از محصول کار. بنابراین چنین نتیجه‌گیری میشود که مزد کار به‌وسیله خود [نیروی] کار پرداخت میشود و کارگر دستمزدش را از محصول کار خود دریافت میکند. بنا به آنچه معمولاً عدالت نامیده میشود که:

مزد کارگر باید عبارت از محصول کار او باشد و این، بر اساس اقتصاد سیاسی عادلانه نیست. برعکس، محصول کار کارگر نصیب



تصمیم گرفتند جمهوری اسلامی را جمع کنند! وضعیت جمهوری اسلامی هیچ زمان به این چنین فلاکتی دچار نشده، سراسیمگی در همه سطوح به وضوح دیده می‌شود. شبح سرنگونی تا بالاترین رده‌های قدرت راه باز کرده، در این میان و با این موقعیت به شدت نابسامان جناب مومنی نسب و مدافعین حجاب و عفاف از مجلس تا حوزه‌های صدور آخوند به صرافت

افتادند که با سلاح مبارزه با "بدحجابی" دوباره با پهن کردن بساط گشت ارشاد در خیابان و معابر عمومی علیه زنان دست به ایجاد آشوب و ناامنی بزنند. جمهوری اسلامی در اوج اقتدار و درغیاب اعتراضات گسترده نتوانست در مقابل عزم زنان برای خاتمه دادن به حجاب کار خاصی از پیش ببرد و مجبور به عقب نشینی شد. امروز و در این شرایط بحرانی دیگر نه حنای آفاق عفاف و حجاب رنگی دارد نه تهدید گسیل ارتشی متشکل از هشتاد هزار لمپن ضد زن کسی را مرعوب می‌کند. همه هیاهو و تبلیغات پوچ در رابطه با بیش از ۴۰۰۰ نفر متخصص حجاب و عفاف و تعلیم یافته در این زمینه بخوانید سرکوبگر! و آن دیگر ۸۰ هزار تنها برای دلگرمی و تسلی صفوف خودی‌هاست که سایه خیزش ۱۴۰۱ هنوز بر سرشان سنگینی می‌کند. نیروهایی که در زندان با اعتراض و اعتصاب زندانیان علیه احکام اعدام و خانواده‌هایی که علنی علیه حکم اعدام شعار می‌دهند، روبرو هستند به این نوع دلگرمی‌های پوچ و بی پایه نیاز دارند. مومنی نسب مدیر آفاق حجاب و عفاف تهران و کل اتاق فکر مدافعین حجاب در این خیال واهی هستند که با این هیاهو و فضا سازی‌ها می‌توانند زنانی را که علیه قانون بردگی و علیه سلب اختیار از انسان به پا خاستند را مرعوب کرده و وادار به عقب نشینی کنند، می‌گویند این طرحی است برای مقابله با سکولاریسم و بی تفاوتی اجتماعی از طریق ایجاد زیرساخت‌های انسانی و نرم افزاری!!! اعتراف می‌کنند سکولاریسم در جامعه رواج دارد و بقیه نهادهای سرکوب از عهده مقابله با این وضعیت برنیاوند، قوه قضاییه و ضابطین این قوه پای در گل ماندند، سایر نهادهای سرکوب هم توانایی مقابله با صف عظیم زنان علیه حجاب را ندارند. حالا آفاق تازه تأسیس عفاف و حجاب و ۸۰ هزار نیروی تعلیم یافته سرکوبگر را در خیابان‌ها ول می‌کنند تا بلکه بتوانند این خیل عظیم که بی پروا تر از همیشه چهره شهرها را تغییر دادند را با استفاده از قهر و خشونت وادار به تمکین و پذیرش مجدد حجاب بکنند. اما غافلند از این که قدم‌های رو به جلو و دستاوردهای مهمی که زنان در اینمدت کسب کردند به سادگی باز پس گرفته نمی‌شود، این بار جواب سختی هم از زنان و هم از مردان برابری طلبی خواهند گرفت که دیگر حاضر به پذیرش تحقیر و تحمیل نابرابری نیستند. تجربه دهه ۶۰ و اسید پاشی و وحشیگری گشت ارشاد را در روز روشن فراموش کنید، این بار با مردمی روبرو هستید که در شهریور ۱۴۰۱ رو در رو با شما جنگیدند و علیه کل ارکان قدرت و ثروت خیابان‌ها را هر چند کوتاه تصرف کردند.

علیرغم همه هارت و پورتنی که از چند روز پیش در این رابطه شروع شده تا همین الان بسیار روشن است که بخش بزرگی از حاکمیت به خنسی خورده، علی‌مطهری با عجز و لایه می‌گوید فقط با کسانی برخورد شود که نافشان پیداست، سخنگوی دولت می‌گوید با فشار و اجبار نمی‌شود حجاب را بر سر کسی کرد و دیگرانی که عاقبت این داستان را پیشبینی میکنند، می‌گویند با بستن دهن مردم چیزی درست نمی‌شود، برخوردهای تند جامعه را قبرستانی می‌کند و از این قبیل افاضات و همه این‌ها یک دلیل دارد: می‌دانند جامعه به عقب بر نخواهد گشت. نه زنان نه جوانان و دانشجویان معترض، نه موج پر تحرک اعتراض علیه اعدام و نه بازنشستگان و کارگرانی که این روزها با اعتصاب و اعتراض خشم خود را علیه حاکمیت سرکوب و ارباب آشکارا فریاد می‌زنند. آخوند

ادامه در صفحه ۳

دست و پا زدن‌های آخر با ایجاد اتاق عفاف و حجاب!

ملکه عزتی

این روزها جناح‌های حکومتی بر سر حجاب دست و پای هم را بد جوری لگد کردند و در باتلاقی دست و پا می‌زنند که برای نجات از آن بهای سنگینی خواهند پرداخت. یکی از لغو حجاب می‌گوید و آن یکی ۸۰ هزار نیروی "آموزش دیده" را به خیابان می‌آورد و دفتر عفاف و حجاب دایر می‌کند! هر دو غافلند از اینکه حجاب نه با توصیه‌های باهنر و پزشک‌ان حذف شد نه با تهدید مؤمن نسب و ایجاد اتاق عفاف و حجاب برخواهد گشت.

حجاب را زنان به آتش کشیدند و با اراده خود این مظهر فروستنی زن را به زیاله دان انداختند. در همان روزهایی که عمامه آخوندها پرانده شد، در همان روزهایی که فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی در خیابان‌ها طنین افکن شد و خشم زنان و مردان بیزار از تبعیض و فقر و نابرابری پایان ماجرای اصولگرا و اصلاح طلب را اعلام کرد، حجاب هم پر کشید و دیگر هرگز بر سر زنان بازخواهد گشت.

اگر تصور این است که یک بار دیگر با ایجاد رعب و وحشت و استفاده از نیروهای سرکوبگر گشت ارشاد می‌شود به جنگ غول از قفس‌ها شده اعتراضات و نارضایتی‌های عمومی در جامعه رفت، هیچ فاکتوری که این سیاست را تأیید کند مطلقاً وجود ندارد. یک نگاه به اتفاقات این دوره اخیر کافیت تا بدانیم حساب و کتاب‌های اتاق‌های فکر جمهوری اسلامی چه میزان نادقیق و غیر واقعی است. یک نگاه به اعتراضات علیه اعدام آن هم در زندان‌های مخوف این رژیم، تجمعات متعدد بازنشستگان و شعارهای بسیار رادیکال این اعتراضات، اعتراضات دانشجویی و حضور خانواده‌های زندانیان در مقابل مجلس نشان می‌دهد که در اعماق جامعه چه طغیان عظیمی علیه جمهوری اسلامی و کل دستگاه حاکمیت در جریان است.

بحث حجاب و استفاده ابزاری از حجاب هم چون دژ محکم حاکمیت علیه زنان برای به انقیاد کشاندن نیمی از جامعه در چهل و شش سال گذشته به طور مدام به کار گرفته شده. از مهمترین اهداف این سیاست سلب اختیار از زنان، خاموش کردن صدای اعتراض جنبش زنان و جلوگیری از گسترش خواسته‌های این جنبش و سرایت آن به سایر جنبش‌ها بوده. در همه این سال‌ها جمهوری اسلامی هر طرح زن ستیزانه‌ای را که بشود تصور کرد برای مقابله با بی حجابی در جامعه اجرا کرده، از اسید پاشی تا بازداشت‌های وحشیانه در ماشین‌های گشت ارشاد تا جریمه نقدی و توهین و بی حرمتی به زنان، اما آن چه که امروز می‌بینیم صف زنانی است که با پوشش آزاد و با اراده و تصمیم آزادانه خود آن گونه که خود می‌خواهند در فضای اجتماعی و انتظار عمومی ظاهر می‌شوند. این تصویر زیبا این تحرک و به دست گرفتن اختیار به مثابه انسان آزاد و صاحب اختیار به مذاق حاکمان ضد زن خوش نیامده و قصد دارند دور جدیدی از حمله به زنان را سازمان بدهند. اما این بار تمام محاسباتشان بی پایه و بی اساس است. جمهوری اسلامی در موقعیتی نیست که در جبهه‌های متعدد بجنگد و پیروز شود، همزمان بروز اعتراضات گسترده در بیشتر عرصه‌ها این روزها کابوس طیف وسیعی از هیئت حاکمه است. وضعیت معیشتی و رفاهی مردم در حد صفر است، خطر جنگ هنوز در کمین است، بازگشت تحریم‌ها معضلات اقتصادی و معیشتی مردم را چند ده برابر کرده و فعلاً کمترین امیدی به بهبود اوضاع نه در حاکمیت نه در میان مردم دیده نمی‌شود. بسیاری از نزدیکان به حلقه قدرت و گردانندگان اصلی این حکومت قالب تهی کردند طوریکه شمخانی می‌گوید شاید غربی‌ها

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!



مردم آلوده است چگونه رفتار خواهد کرد؟

منصور حکمت: در قوانین مورد نظر ما اعدام و حبس ابد نیست. قاعدتا این آدمها را باید به حبس محکوم کرد و رویشان کار کرد شاید بتوانند روزی به آغوش جامعه برگردند و کاری کنند مردم ببخشندشان.

خاوران: با اعدام نکردن قاتل، عدالت درباره ی خانواده مقتول چگونه اجراء می شود؟

منصور حکمت: اینکه خانواده مقتول صاحب خون است، و عدالت، طلبی است که خانواده مقتول از جامعه دارد، یک مفهوم عشیرتی و عقب مانده و غیر قابل پذیرش است. غم و داغ خانواده مقتول انکار ناپذیر است. اما اگر اعدام بخاطر تسکین غم و داغ افراد مجاز باشد، چرا خود قتل به بهانه احساساتی مشابه مجاز نیست؟ آیا کسی که توسط دیگری تحقیر و خرد شده، خانه خراب شده، معتاد شده، ورشکست شده، دربردار شده، میتواند برای تسکین احساس تلخ درونی خود دست به قتل او بزند؟ آیا دولت آدمکش مجازی است که افراد برای گرفتن انتقام به آن مراجعه میکنند؟ آیا عدالت مفهومی است که جای انتقام عشیرتی نشسته است؟ در مورد مفهوم عدالت شاید باید در فرصت دیگری بیشتر حرف زد. این مقوله آنقدرها که بعضی فکر میکنند ابژکتیو و ماوراء طبقاتی نیست.

خاوران: آیا با لغو مجازات اعدام، درجه ی جنایت در جامعه بالا نخواهد رفت؟

منصور حکمت: خیر. برعکس. همانطور که گفتیم همان اول کار جلوی یک لیست بالابند قتل های دولتی گرفته میشود. دانشجویی و دولت آمریکا پرکارترین قاتل حرفه ای آن کشور است. لغو مجازات اعدام مانند اینست که ۱۵۰ قاتل سریال یکجا دستگیر شده باشند! ثانیاً، جامعه ای که کشتن انسانها را مطابق قانون مجاز کرده باشد هرگز نمیتواند جلوی تکرار همین عمل در میان اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکاتلند و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکاست.

خاوران: بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟

منصور حکمت: نمیدانم آیا اصولاً کلمه مجازات کلمه خوبی برای یک سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و از بین بردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولاً، جامعه باید با حداقل اعمال خشونت و با حداقل سلب اجازه زندگی متعارف از مجرمین، خود را از تکرار جرم توسط آنها مصون کند. ثانیاً، کمک کند این افراد متحول بشوند. بنظر من مجازاتهای انتقامی و عبرت آموزانه باید لغو بشود. باید بجای برسم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمک قربانیان بشتابد، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آتش نشان بیاندازد و یا به دریا تازیانه بزند.

خاوران: اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در انصورت خواست آزادی

چرا مجازات اعدام؟

باز نشر مصاحبه نشریه خاوران با منصور حکمت

خاوران: حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

منصور حکمت: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجایی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

خاوران: با لغو مجازات اعدام، جنایتکاران قاتل چگونه باید کیفر ببینند؟

منصور حکمت: سوال جالبی است. با لغو مجازات اعدام همان اول جلوی یک قاتل عمده، یعنی دولت، که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر ندیده است گرفته میشود. سوال شما این تصور را بوجود میآورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده اند. یا گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته اند. اما مجازات اعدام ربطی به مساله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یک شهر را کور میکند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکشند و یا سرباز فراری را اعدام میکنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرچایشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار میکنند. دارند ارباب میکنند. دارند حکومت میکنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یک رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولت ها شهروندان را میکشند. باید جلوی این را گرفت.

می پرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوئیم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.

خاوران: حزب کمونیست کارگری ایران با پاسداران و شکنجه گرانی که در درگیریها اسیر می شوند، در صورتیکه ثابت شود دستشان بخون

رهبران و قهرمانان ملی و فرزندان وطنپرست ملل و اقوام مختلف راست راست میان مردم راه میروند که میبایست شاهد محاکمه آنها باشیم.

چرا مجازات اعدام؟...

خاوران: علل اصرار و اشتیاق مسلمانان بنیادگرا به کشتن و حذف فیزیکی مخالفان خود بویژه دگراندیشان را در چه میدانید؟

منصور حکمت: اینکه آیا کسی اول به آدمکشی علاقمند میشود و بعد مسلمان بنیادگرا میشود و یا برعکس اول مسلمان بنیادگرا میشود و بعد به حکم شرع انور آدمکش میشود، چیزی است که من ابزار تحقیق و موشکافی در آن را ندارم. ولی مطمئنم پاسخ یکجایی در همین یک جمله شما نهفته است.

این مطلب در شماره ۷ فصلنامه خاوران، نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پائیز ۱۳۷۹ با عنوان "چرا مجازات اعدام؟ نگاه منصور حکمت به مقوله لغو اعدام" چاپ رسیده است.

نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی‌برقی، بی‌آبی، گرانی سفری ما را غارت کرده است.

مسبب این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می‌کشاند.

جنگ آن‌ها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایه‌دار تروریستی بر سر قدرت است.

ما چه می‌خواهیم؟

زندگی، نه مرگ!

برق، آب، نان می‌خواهیم؛ نه موشک و جنگ!

رفاه و آزادی می‌خواهیم، نه فقر و بمب!

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی مرگ کارگران و محرومان!

اتحاد و مبارزه علیه حکومت‌های جنگ‌طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

زندانیان سیاسی ای که در اثر عملیاتشان انسانهای بی گناه کشته شده اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلاً با مبارزی که در اثر بمب گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یک یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

منصور حکمت: من آدمی را که در اتوبوس و هواپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمی‌کنم. متأسفانه در یک دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق طلبانه باب شد و بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یک هنر آدمکشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یک فرمول کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمببست‌هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده اند یک پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلایل مخفیه سیاسی برای وقوع جرم ارائه و بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یک پرونده سیاسی نیست. منتهی یک چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر نظامی حمله کرده اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان تیموتی مک وای که در اوکلاهما آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن همه را کشتند نمی‌بینم.

خاوران: اگر جواب منفی است در آنصورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟

منصور حکمت: قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت های استبدادی بنا به تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال شوارتسکف ها و بن لادن ها میتوان در همین جهان بورژوازی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

خاوران: اگر جواب مثبت است در آنصورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

منصور حکمت: بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هردو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه ای نباید در کار باشد. کسی که علیه حکومتی فعالیت سیاسی کرده است اصلاً نباید دستگیر بشود. اسیر جنگی هم جرمی نکرده و نباید از حقوق مدنی خود و از جمله آزادی خود محروم بشود. و این فقط موضوعی میان دولت ها نیست. بنظر من اعضای سازمانهای چریکی که به دولتها اعلام جنگ داده اند و در عملیات نظامی دستگیر میشوند باید از حقوق اسرای جنگی برخوردار باشند. قوانین موجود باید عمیقاً به نفع این اسرا تغییر کند. بنظر من زندانی کردن فرد و جلوگیری از زندگی متعارف او باید ممنوع باشد. اما میتواند قوانینی وجود داشته باشد که تا پایان جنگ و یا تا مطمئن شدن از عدم تمایل فرد به شرکت مجدد در جنگ، مانع الحاق مجدد او به ارتشش بشود. و بالاخره قطعاً مقوله ای به اسم جنایت جنگی داریم. این مقوله باید جدا باز تعریف بشود و تمام مواردی که نیرویی افراد غیر نظامی و وسائل زیستی و رفاهی آنها را مورد تعرض قرار میدهند را در بر بگیرد. در این سالهای اخیر شاهد وسیعترین جنایات جنگی توسط ارتشهای دول غربی و محلی در کشورهای مختلف، مانند عراق و یوگسلاوی، بوده ایم. جنایتکاران جنگی بسیاری امروز بعنوان

اعدام قتل عمد دولتی است!



زورق آنتی امپریالیسم و چپ! لغو برگزاری آکسیون برای این گروه و هر گروه پرو رژیمی چیز غیر معمول نیست اما اکنون بواسطه نقدهای درست نیروهای چپ و کمونیست انقلابی داخل و خارج است که خود را مجبور دیدند تا در رسانه محور مقاومتی خود را تطهیر کنند.

گروه برای فلسطین: محور مقاومت اسلامی در زورق چپ!

امیر عسگری

جماعت "برای فلسطین" پس از اول خرداد و برگزاری آکسیونی مشترک با ارزشی و بسیجی مقابل دانشگاه تهران که مورد حمله و نقد نیروهای چپ و کمونیست انقلابی و هر نیروی آزادیخواه دیگر قرار گرفت بار دیگر تلاش کرد در مهرماه ۱۴۰۴ نمایشی دیگر در قالب حرکتی مستقل اجرا کند که این بار به گفته خود این افراد از سوی نهادهای امنیتی این آکسیون لغو گردید.

تعدادی از این جماعت محور مقاومتی که ادعای چپ دارند اما در ریشه و اصل هم، سنخیتی با چپ و حتی هرآنچه خود را آنتی امپریالیست مینامند ندارد بازداشت و پس از مدت کوتاهی آزاد میشوند. به نمایندگی از این جماعت دو تن از بانیان "برای فلسطین" از سوی علی علیزاده بلندگوی خارج کشوری محور مقاومت دعوت می شوند و مورد تبلیغ قرار میگیرند.

همایون جعفری و آیدین کریمی شاد به عنوان نماینده این گروه به ظاهر مستقل در برنامه جدال علی علیزاده که بلندگوی جناح های تندرو جمهوری اسلامی و طیف محور مقاومت است دعوت میشوند تا برای عده ای به عنوان جریانی مستقل حامی فلسطین لایحه شوند. در این برنامه کار شده هر دو نماینده گروه برای فلسطین ابتدا تلاش میکنند خود را از حکومت اسلامی جدا و مستقل نشان دهند و با پرداختن به بازداشت و بازجویی خود و هم پالگهپایشان خود را به عنوان نیرویی مستقل جا بزنند، اما از ابتدا بار دیگر ماسک هایشان کنار می رود و ماهیت مرتجع شان بارها عیان تر میشود.

بطور مشخص همایون جعفری با تایید رحیمی شاد به صراحت می گوید: "ما همیشه فاصله گذاریمان با جریانات برانداز کاملاً مشخص بود" و در ادامه اضافه میکند "زن زندگی آزادی در مقابل فلسطین کاملاً بی نظر بود، اینها شاید از میان دوستان و آشنایان ما باشند، فارغ از اینکه نظر ما در مورد این نا جنبش چه بود."

در خلال مصاحبه گفته میشود که این گروه هیچ وجه اشتراکی با جریانات سرنگونی طلب ندارد، همچنین مانند یکی دیگر از محور مقاومتی ها که خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ را "اغتتاش و بلوا" نامید، این حرکت انقلابی را "ناجنبش" نامیدند. در این مصاحبه نه تنها هیچ مخالفتی با رویکرد و اقدامات نیروهای امنیتی و میلیتاریستی جمهوری اسلامی نشان داده نمیشود بلکه با نوع گفتن و فرمولبندی ها هم راستا و همراه بودندشان با سیاستهای حکومت اسلامی و محور کثیف اسلامی را بطور عیان اثبات میکنند.

همایون جعفری از بازداشت خود میگوید و حلالیت خواستن بازداشت کنندگان از خود و مادرش که هنگام بازداشت گریه کرده است سخن میگوید! دلجویی جنایتکاران اطلاعاتی که به معترضین و مبارزان انقلابی شدیدترین و رکیک ترین حملات را انجام داده و زیر شکنجه انواع بی حقوقی ها انجام میدهند سفیدشویی میشوند. در طی این مصاحبه بطور کلی از سوی مجری و مدعوین تلاش میشود که چهره مستقل از این حرکت که چیزی به جز همکاری و هماهنگی با نیروهای حزب اللهی، بسیجی و ارزشی برای القای تصویری مردمی از مواضع پرو رژیمی از دفاع از فلسطین نیست، ارائه داده شود.

ماهیت گروهی که خود را مدافع مردم فلسطین معرفی میکند در همان آکسیون اول مقابل دانشگاه تهران که در پی هماهنگی با بسیجی ها و ارزشی ها برگزار گردید، بر همگان مشخص شد؛ محور مقاومت با

نیرویی که خود را آنتی امپریالیسم میداند، در عمل تنها عملش ضد آمریکایی گری کور است و هیچ نقدی بر روسیه و چین، امپریالیسم مدرن و سرمایه داری این دولتها ندارد و هیچ مرزبندی با نیروهای ارتجاعی داخلی از اسلامی تا غیر اسلامی و مشخصاً هیچ مخالفت جدی با جمهوری اسلامی ندارد و خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ را بارها بعنوان اغتشاش و بلوای پروغربی و "ناجنبش" می نامد نه ضد امپریالیست است، نه چپ و نه مخالف جمهوری اسلامی بلکه همانند پدران جنبش خود، یعنی توده و اکثریت هواداران و بخشا همکاران جمهوری اسلامی هستند.

بر دانشجویان و فعالین و چپ، کمونیست و آزادی خواه در شرایط کنونی که فضای جنگی و تهدید جنگی از سر جامعه رد نشده است لازم است جلوی چنین جماعتی موضع گرفته و این نیروهای محور مقاومتی را حاشیه ای تر از پیش کنند. نیرویی که در مقابل خیزش انقلابی شهریور ایستاده، با جمهوری اسلامی به عنوان ارتجاع سرمایه داری داخل مشکل چندانی ندارد، حتی در مواردی برای سازماندهی همکاری میکند و علیه فعالین چپ و کمونیست منتقد خود پرونده سازی امنیتی میکند، در برخورد باید هم ردیف با اعوان و انصار جمهوری اسلامی قرار گیرد.

۲۴ مهرماه ۱۴۰۴



نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

سیاست متمایز لنین و انقلاب اکبر

رحمان حسین زاده

اینروزها و در همزمانی با سالگرد انقلاب کارگری اکبر درس و تجربه های به پیروزی رسیدن آن انقلاب بزرگ مورد بررسی قرار میگیرد. برآستی چه عوامل و فاکتورهایی انقلاب اکبر کارگران و دهقانان و سربازان روسیه را به پیروزی رساند که در دنیای امروز، در بزرگترین اعتراضات توده ای سازمانیافته دوره حاضر، در بزرگترین اعتراضات کارگری در اروپای صنعتی پیروزی قطعی به دست نمی آید. چگونه است جنبشهای مهم و سرنگونی طلبانه بیش از یک دهه قبل در تونس و مصر با حضور گسترده کارگر نه تنها مسیر پیروزی به نفع کارگر و مردم و آزادیخواهی را پیدا نکردند، بلکه عمدتاً ناکام ماندند و به قدرت گیری مجدد ارتجاع منجر شد. در بررسی همه جانبه این تحولات و مبارزات به عوامل متعدد میتوان اشاره کرد که در اینجا قصد ورود به این مبحث را ندارم، اما به نظر تجربه انقلاب کارگری اکبر به ما یادآور میشود، آلترناتیو کمونیستی و رهبری کمونیستی می باید سکاندار این اعتراضات و تحولات بزرگ باشد، تا کارگر و مردم محروم جان به لب رسیده به رهایی قطعی برسند. پیروزی تحولات و مبارزات انقلابی سال ۱۹۱۷ روسیه اساساً مدیون هژمونیک شدن افق و استراتژی کمونیستی در قامت حزب بلشویک به رهبری لنین بود. خلاء چنین رهبری کمونیستی علت اصلی ناکام ماندن مبارزات کارگری و توده ای دوره معاصر برای ساقط کردن حاکمیت بورژوازی و رهایی از همه فجایع نظم کاپیتالیستی است. به بیان دیگر انقلاب کارگری دیگری از جنس انقلاب کارگری اکبر، با درس گرفتن خلاقانه از درسهای مهم آن در مقطع زمانی بیش از یک قرن با همه پیچیدگیها و مولفه های جدید و متفاوت جاری در دنیای معاصر برای پیروزی لازمست و مبرمیت عاجل دارد. به علاوه در مراجعه به درسهای انقلاب اکبر باید این تاکید اساسی را گذاشت، وقوع انقلاب کارگری اکبر خود مدیون سیاست متمایز کمونیستی و لنینی بود، از این زوایه مشخص به نقش سیاست متمایز لنینی در پیروزی انقلاب اکبر ۱۹۱۷ و در خود حزب بلشویک نگاه فشرده ای میندازیم.

واقعیت اینست بدون نقش لنین و سیاست و پراتیک متمایز لنینی به ویژه در فاصله زمانی آوریل ۱۹۱۷ تا اواخر اکبر یعنی مقطع سازماندهی قیام کارگری و واژگونی حاکمیت سرمایه در روسیه، تحقق انقلاب عظیم کارگری روسیه ممکن نبود. این تاکید یکجانبه بر نقش لنین و سیاست لنینی در فاصله زمانی کوتاه ۷ ماهه قبل از پیروزی انقلاب اکبر شاید به مذاق "عینی گراهای همه جانبه نگر و متخصص" خوش نیاید. احتمالاً بپرسند؟ پس زمینه های عینی انقلاب را نمی بینی؟ پس نقش خود حزب بلشویک به مثابه نیروی ذهنی را نمی بینی؟ احتمالاً ما را به "ندیدن روندهای تاریخی، لنین پرستی، بلانکیسم، ولونتاریسم و محدود نگر" متهم کنند که تحقق یک تحول عظیم را به نقش "یک شخصیت" گره زده ایم. در جوابیه کوتاه و در تاکید بر زمینه عینی انقلاب و تحولات در جامعه روسیه آن زمان همین بس، که زمینه های عینی چنان فراهم بود که شرایط وقوع دو انقلاب در فوریه و اکبر و در فاصله زمانی هشت ماهه را ممکن کرد. و در مورد موقعیت نیروی ذهنی، این جوابیه لنین در مقابل سؤال "چرا طبقه کارگر در انقلاب فوریه قدرت را نگرفت" را میتوان تاکید کرد که "لنین مسئله را از حوزه عینی گراهای قلابی که تسلیم شدگان در پشتش سنگر گرفته بودند، به قلمرو ذهنیات کشاند. طبقه کارگر به این دلیل قدرت را در ماه فوریه تصرف نکرد که حزب بلشویک طالب وظیفه عینی خود نبود و نتوانست مانع از آن شود که سازشکاران توده های مردم را از لحاظ سیاسی به نفع بورژوازی خلع ید کنند."*

نقش یکه تاز لنین از مقطع بازگشت به روسیه در ماه آوریل این بود که با سیاست و پراتیک متمایز و انتقادی نه تنها علیه کلیت بورژوازی و کمونیستهای بورژوایی آن دوره بلکه علیه خط سیاسی حاکم بر رهبری

حزب خود شورید. توانست حزب بلشویک را از جاکوش کردن در جناح چپ جنبش دموکراسی و فرایند دموکراتیک نجات دهد و حزب را به مثابه تجسم آگاهی و تشکل طبقه کارگر آماده سازد که طالب انجام وظیفه عینی خود یعنی تصرف قدرت و انجام انقلاب سوسیالیستی در ماه اکبر شود و اینکار را کرد. این بود جوهر

سیاست و پراتیک متمایز حزب بلشویک مقطع انقلاب اکبر در مقایسه با حزب بلشویک ۸ ماه قبلترش در مقطع انقلاب فوریه. همین است تمایز سیاست لنینی با بلشویسم در مقطع انقلاب فوریه.

پیروزی انقلاب فوریه در شرایطی اتفاق افتاد که لنین به عنوان نظریه پرداز و رهبر اصلی حزب بلشویک در تبعید و در سوئیس بسر میبرد و اجباراً دخالتی در روند تحولات جاری آن زمان و سمت و سو دادن به حزب بلشویک نداشت. لذا روزها و یکی دو ماهه اول آن انقلاب، دوره ای از سردرگمی و تردید و راست روی بر کمیته مرکزی حاضر در صحنه حزب بلشویک حاکم بود. از مبارزه ای مستقل برای تسخیر قدرت سرباز زدند و عمدتاً همچون جناح چپ جنبش عمومی و دموکراسی بر آن شدند که تا مدتی نامعلوم نقش مخالفان وفادار و اهرم فشار را بازی کنند.

در این راستا لازم است به محورهای مهمی از تفاوت خط مشی کمیته مرکزی حزب بلشویک در داخل در آن مقطع با لنینی که با محدودیتهای فراوان و با تلگراف و نامه های از راه دور گاه پرتوی می افکند بر آن فضای پرتیش و روزمره تحولات سیاسی روسیه و سیاست حزب بلشویک نگاهی بیندازیم. از جمله:

- در اعلامیه کمیته مرکزی حزب بلشویک که بلافاصله پس از پیروزی قیام فوریه نوشته شد، از کارگران کارگاهها و کارخانه ها و همچنین نیروهای شورشی خواست "باید بیدارنگ نمایندگان خود را برای مشارکت در حکومت موقت انقلاب انتخاب کنند".
- در روز یکم مارس و در جریان تحرک و بحث داغ در میان کمیته اجرایی شوراها بر سر چگونگی تحویل دادن قدرت به بورژوازی، "کوچکترین صدای اعتراضی برنخاست در شرایطی که از ۳۹ نفر عضو کمیته اجرایی، یازده تن بلشویک بودند و سه نفر از آنها عضو مرکزیت حزب بودند".
- کامنف و استالین با بازگشت از تبعید از پانزدهم مارس زمام امور حزب و هیئت تحریریه پرآودا را به دست گرفتند. هیئت تحریریه جدید ضمن اعلام برنامه سیاسی خود، قاطعانه از حکومت موقت حمایت کرد.
- هیئت تحریریه جدید پرآودا در خصوص جنگ امپریالیستی هم موضع مشابه دفاع طلبان و میهن پرستان سوسیالیست را گرفت و اعلام کرد "امدام که ارتش آلمان از امپراطور فرمانبرداری میکند، سرباز روسی باید گلوله را با گلوله و خمپاره را با خمپاره پاسخ دهد".
- سرانجام در "کنفرانس سراسری شوراهای کشور، مرکب از نمایندگان هشتاد و دو شورا در اواخر مارس و اوایل آوریل بلشویکها به قطعنامه رسمی کنفرانس در خصوص مسئله قدرت رای موافق دادند" در واقع به تحویل قدرت به بورژوازی موافقت کردند.

این کرنش آشکار سیاسی کمیته مرکزی حزب بلشویک در قبال تحولات بورژوایی در جریان، چند عکس العمل فوری را به دنبال داشت. اولاً این سیاستهای راست مورد تایید کل حزب نبود. روزنامه پرآودا این تشتت و پراکندگی سیاسی را از خود نشان میداد. کمیته کارگری وایبورگ تجمعاتی با شرکت هزاران کارگر و سرباز

انجامید. انقلاب اکتبر حاصل این خط مشی و یک پروسه نقشه مند و هدفمند کار هرکولی حزب بلشویکی بود که سکان آن را مستقیماً لنین به دست گرفت.

به عنوان گفته پایانی بی تردید بدون تزه‌های آوریل و سیاستهای متمایز لنین، حزب بلشویک به عنوان جناح چپ منشویکها همان راهی را میرفت که منشویکها و کل کمونیسم بورژوایی آن دوره در روسیه و حتی در سطح جهانی طی کردند. در آن صورت به اعتقاد من برخلاف عقیده کمونیستهای تدریج گرا و پاسیو میخ شده به شعار "سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است"، اثری از انقلاب سوسیالیستی اکتبر وجود نداشت. به عنوان عاجلترین درس انقلاب کارگری اکتبر، برای طبقه کارگر جهانی، برای طبقه کارگر اروپای صنعتی درگیر مبارزه حاد با بورژوازی در این دوران، برای طبقه کارگر درگیر در تلاطمات بزرگ خاورمیانه و برای کمونیستهای ایران درگیر با بورژوازی مستبد و خشن و جناحهای راست و چپ بورژوایی و رژیم‌ها جمهوری اسلامی، بدون پرچم متمایز سیاسی و روشن و بدون تحزب کمونیستی مدعی قدرت و رهبری مارکسیستی تیزبین، طبقه کارگر و جامعه رها نمیشود. بدون ساختن و مهیا کردن این ساز و برگهای جنگ طبقاتی رهایی کارگر و انسان و جامعه و تحقق کمونیسم اجتناب ناپذیر نیست. لنین و متد لنینی به ما می آموزد اراده آگاهانه انسان نیروی فعاله تغییر است.

* مواردی که در این مطلب در گیومه گذاشته شده، نقل قول از جلد اول کتاب انقلاب روسیه نوشته تروتسکی است.



سیاست متمایز لنین و انقلاب اکتبر ...

تشکیل داد که همه تقریباً متفق القول قطعنامه‌هایی را تصویب کردند. دایر بر لزوم تسخیر قدرت به وسیله شوراهای دوما این خط مشی به عنوان "پیروزی بلشویکهای میانه رو و عاقل بر بلشویکهای تندرو" در مدیای بورژوازی و نزد حکومت موقت و کمونیستهای بورژوایی آن دوران جار زده شد. سوما تمایل وسیع به اتحاد و نزدیکی با منشویکها را دامن زد. و چهارم و مهمتر هر درجه اطلاع لنین از اتخاذ این سیاستهای شبه منشویکی توسط حزبش خشم و عصبانیت و بیقراری این رهبر تیزبین مارکسیست را در شرایط محدودیتهای تبعید آن زمان به اوج میرساند. با تقلای فراوان در صدد رفع محدودیتهای و رساندن صدایش به حزب بود. از جمله:

- در تلگراف روزششم مارس از طریق استکهلم به پتروگراد لنین اعلام میکند: "تاکتیک ما رای عدم اعتماد، حمایت نکردن از حکومت موقت، ظن ویژه به کرنسکی، تسلیح طبقه کارگر و عدم توافق با سایر احزاب".

- مورد دیگر وقتی که لنین نتیجه میگیرد که حکومت موقت موفق شده است کارگران را فریب دهد و جنگ امپریالیستی را یک جنگ تدافعی وانمود سازد، از طریق دوستانش در استکهلم نامه ای نوشت به پتروگراد پر از نگرانی و هشدار از جمله: "اگر حزب ما در این فریب بزرگ کوچکترین مشارکتی بجوید، خود را تا ابد بی آبرو خواهد ساخت و با اینکار حکم مرگ سیاسی خود را امضا خواهد کرد... من ترجیح میدهم که با هر عضوی از اعضای حزب، حال هر که میخواهد باشد، قطع رابطه کنم و تن به وطن پرستی سوسیالیستی ندهم."

- عاقبت روز سوم آوریل لنین به پتروگراد برگشت. قبلتر در هلسینکی، در اولین برخورد با کامنف از رهبری موثر حزب در داخل که به استقبالش رفته بود، خشم خود را از سیاستهای راست اتخاذ شده در پراودا چنین بیان کرد: "این مزخرفات چیست که در پراودا می نویسی؟ ما دو سه شماره اش را دیده ایم و حسابت را چنان که حقت بوده، رسیده ایم". بعد از رسیدن به پتروگراد و در ساعتی پایانی آنروز در نطق آتشین اولین مiting اعضای حزب بلشویک اعلام کرد "ما نیاز به جمهوری پارلمانی نداریم، ما دموکراسی بورژوایی نمی خواهیم، ما نیازی به هیچ حکومتی نداریم مگر به شورای نمایندگان کارگران، سربازان، و دهقانان و در عین حال لنین خود را صراحتاً از اکثریت شورا جدا دانست و آن اکثریت را تماماً متعلق به اردوی دشمن دانست."

راسکولینکوف، بلشویک حاضر در این جلسه میگوید: لنین تاکتیک‌هایی که گروههای حاکم در حزب و تک و توکی از رفقا پیش از بازگشت او دنبال میکردند، با قاطعیت تمام به باد حمله گرفت. بازگشت لنین در روز سوم آوریل سرآغاز نقطه عطف اساسی در تغییر سیاستهای حزب بلشویک بود. "فقط از این لحظه به بعد حزب بلشویک با صدای بلند آغاز به سخن میکند و مهمتر از آن با صدای خویش آغاز به سخن میکند". سوم آوریل روز پی افکندن قطعی پایه های انقلاب و حکومت کارگری بود که ۷ ماه بعد در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ سراسر گیتی را تحت تاثیر قرار داد. روز بعد چهارم آوریل لنین تزه‌های مشهور آوریل را به حزب تسلیم کرد. تزه‌هایی که در وهله اول "خصوصیت سازمانهای مرکزی حزب را برانگیخت، هیچ کس حتی یک سازمان یا گروه و فرد امضای خود را بر پای این تزه‌ها نگذاشت". فضای اولیه در درون و بیرون حزب در برخورد به سخنرانیها و به تزه‌های آوریل در ملایمترین حالت این بود که این سیاستها ذهنی است و لنین مدتی در خارج زیسته و مجال نیافته است تا با حقایق امور خود را آشنا کند". اما بسیار سریع خط مشی سیاسی و عملی لنین به پرچم بی اما واگر پرولتاریای روسیه و سربازان و دهقانان و همه رنج دیدگان تشنه رهایی و آزادی تبدیل شد و به تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر

همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!

از میان اسناد مصوب حزب

پیام کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به

جنبش آزادی زن

برای سرنگونی نظام آپارتاید جنسی، بسوی

یک برابری سوسیالیستی!

کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به شما زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب درود میفرستد. بیش از چهار دهه است که رژیم ضد زن اسلامی و منادیان از گوربرخاسته اش علیه ابتدائی ترین حقوق ما تعرض میکند. تهاجم به زنان و تلاش برای عقب راندن جامعه از همان روزهای اول انقلاب ۵۷ با فرمان تحمیل حجاب از جانب خمینی مرتجع آغاز شد. اما پاسخ را در تظاهرات بزرگ روز زن در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ با شعار؛ "ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم" و "حقوق زن نه شرقی است، نه غربی، جهانی است" دادیم. استقرار رژیم آپارتاید روی دوش سرکوب خونین زنان برای تحمیل حجاب اسلامی، اخراج و پاکسازی، بازداشت و اعدام هزاران زن انقلابی میسر شد. سرکوب زنان گوشه ای از سرکوب خونین این انقلاب بود. اما آن اعتراض به جنبش آزادی زن شکل داد، این جنبش در مقاطع مختلف قدم به قدم رژیم اسلامی را عقب راند و در خیزش زنانه ۱۴۰۱ به جهانیان نشان داد که زنان و جامعه ایران حکومت اسلامی نمیخواهند. ما دستجمعی حجاب برداشتیم و این سمبل تحقیر و فرودستی زن را به آتش کشیدیم. رژیم زن کش با قتل مهساها، ساریناها، نیکاهها، آیلارها، و دیگر زنان و مردان انقلابی موقتاً از خطر جست اما نتوانست دستاوردهای ما را پس بگیرد. نتوانست عزم ما را برای آزادی و برابری و نفی آپارتاید جنسی به عقب براند.

این گوشه ای از قدرت ما بود که در روزهای داغ خیزش انقلابی آخوندها جرأت حضور در خیابان و انظار عمومی را نداشتند، اما روی دوش سرکوب مجدداً در شبپور تحمیل حجاب دمیدند، جنایتکارترین عناصرشان مانند رادان ها را علیه زنان بمیدان آوردند، اما لایحه "حجاب و عفاف" شان را به بایگانی سپردند. حکومت مستأصل اسلامی از وحشت زنان و برآمد مجدد جامعه عقب رفت و امروز علیرغم زن آزاری موسمی خیابانی، حجاب دوفاکتو لغو شده است. اما این تنها دستاورد ما نبود، فرهنگ برابری در جامعه گسترش یافت، نسلی از زنان و مردان شورشی بمیدان آمدند، جهانیان دریافته اند که خیزش انقلابی زنانه در ایران از پتانسیل قوی برای تغییرات بنیادی برخوردار است. کاراکتر اجتماعی این جنبش، از جمله برابری طلبی و انسانگرایی عمیق، آنتی اسلامیسم و ضدیت با هر قانون منعبت از مذهب، ضدیت با آپارتاید جنسی و سمبل آن حجاب، مدرنیسم و رادیکالیسم در فرم اعتراض، آنرا از جنبشهای معاصر حقوق زن متمایز میکند. این جنبش علیه فرهنگ و اخلاقیات مردسالار است، علیه هر نوع ستم و تبعیض است اما در جستجوی "هویت دیگر" و تقدیس هویتهای قسمتی و کاذب نیست. حقوق برابر میخواهد و خواهان یک برابری همه جانبه و رهائیبخش است. جنبش آزادی زن در ایران با حجاب سوزان و نفی هر آنچه که ضد زن است، دست اندر کار ساختن تاریخ نوینی در ایران است و پیرویش تأثیرات ماندگاری در کشورهای اسلام زده و تقویت روندهای سکولار برجای میگذارد.

آزادی بطور کلی و آزادی زن بطور خاص، امری جنسیتی نیست. آزادی زن بطریق اولی تنها امر زنان نیست، امری اقتصادی و اجتماعی است. سوال برسر برابری زن و مرد بمثابه انسان است. هدف تحقق برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی است. تلاش برای الغای کلیه قوانین ضد زن و نفی نظامی است که در ستمکشی زن ذیفیع است. تلاش برای تامین امنیت و حقوق زن در

جامعه و در خانواده، نفی خشونت در تمام سطوح و ارتقای فرد و جامعه است. سوال برسر پیروزی همه جانبه در جنگی دیرین است که امروز به مرحله تعیین کننده رسیده است. مسئله زن یکی از محوری ترین مسائل اجتماعی جامعه ایران است که امر برابری و رفع تبعیض هدف عمومی آن و نفی حجاب اسلامی و نظام آپارتاید جنسی هدف بلافصل آنست. جنبش آزادی زن با این مشخصات از همان ابتدا جنبشی علیه حاکمیت ضد زن رژیم اسلامی و امروز بیش از هر زمان جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رفع تبعیض براساس جنسیت است. ما بر این امر قویا پای می فشاریم که برای نفی قطعی حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی باید جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و برای تحقق برابری زن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی، باید نابرابری بنیادی در نظام سرمایه داری را ریشه کن کنیم. در ایران رهائی سوسیالیستی زن به رهائی سوسیالیستی جامعه گره خورده است و به این اعتبار جنبش رهائی زن یک رکن مهم جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است.

امروز با عزم راسخ اعلام میکنیم؛ حجاب اسلامی نمیخواهیم! دست آخوند و اسلام و فرهنگ پوسیده مردسالار و سرمایه از سر زنان کوتاه! زن ستیزی و زن کشی دون شأن بشریت است و باید بمثابه سنگین ترین جرائم تلقی شود! امنیت و حرمت و آزادی زن باید فوراً تامین و تضمین شود! مدتهاست که موقعیت واقعی و اجتماعی زن در جامعه در تناقضی عمیق با موقعیت برده وار قانونی آن قرار دارد. ما زنان و مردان انقلابی بمیدان آمديم تا بساط تحقیر و بردگی و جهالت را برچینیم. اما باید کار ناتمام را تمام کنیم. باید در اشکال مختلف متشکل شویم. ضروری و میرم است که زنان سوسیالیست و پیشرو باید در شبکه های کمونیستی متشکل شوند. این لایه از زنان پیشرو و انقلابی ضامن پیروزی این جنبش با یک پرچم چپ اند. باید معنای پیروزی از نظر ما روشن باشد و به افق سراسری جنبش بدل شود. نباید اجازه دهیم جنبشهای دست راستی از اعتراض زنان به نفع بازسازی وضع موجود و احیای فرودستی زن در اشکال نوینی بهره جویند. برای ایجاد سازمانهای توده ای زنان با اتکا به شبکه های مبارزاتی مان نقشه مند گام برداریم. تصور یک جامعه آزاد بدون آزادی زنان ممکن نیست. هیچ تحول انقلابی بدون حضور قدرتمند زنان بفرجام نمیرسد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست برای آزادی و برابری بیقید و شرط زن و مرد مبارزه میکند و بخشی لاینفک از این مبارزه پرشور میلیونی است. در این نبرد دورانساز برای بزرگ کردن حاکمیت آپارتاید جنسی، برای نفی نابرابری و کلیه قوانین ضد زن، حزب حکمتیست همسنگر شماست. کنگره یازدهم حزب اعلام میکند که آینده از آن شماست. بار دیگر ضمن ارج نهادن به تسلیم ناپذیری و جسارت شما زنان و مردان آزادیخواه، از فعالین سوسیالیست و پیشروان جنبش آزادی زن دعوت می کنیم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد و برابر به حزب کمونیست کارگری- حکمتیست بپیوندید!

مصوب کنگره یازدهم باتفاق آرا
مارس ۲۰۲۵



زنده باد حاکمیت شورایی!

اعتصاب غذای جمعی و فریاد "نه به اعدام" در زندان قزلحصار اعتراض خود را علیه اعدام گسترش دهیم!

زندانیان محبوس در زندان قزلحصار کرج از روز دوشنبه ۲۶ مهرماه در اعتراض به افزایش موج اعدامها در سالن زندان تجمع کرده و دسته‌جمعی با صدای رسا علیه اعدام هم‌بندیهایشان شعار "نه به اعدام"، "اعدام نکنید"، سر دادند و از آن روز دست به اعتصاب غذا زده‌اند. از آغاز اعتصاب زندانیان، فضای زندان بشدت امنیتی و ماموران زندان با تهدید و ارباب و وعده‌های دورغین تلاش کرده‌اند که زندانیان دست از اعتصاب بشکنند. اما زندانیان اعلام کرده‌اند که تا چرخ اعدام نایستد دست از اعتصاب نمی‌کشند. اعتصاب زندانیان زمانی آغاز شد که ۱۱ نفر از هم‌بندیهایشان جهت اجرای حکم اعدام به سلولهای انفرادی انتقال داده شدند.

کمتر روزی است که ماشین جنایت و جنون رژیم اسلامی جان انسانها را نگیرد. آمار اعدام، در کمتر از ۱ سال، به بیش از ۱۰۰۰ نفر رسیده است. اعدام یکی از ارکان اصلی نظام اسلامی سرمایه از بدو تولد منحوسش بوده و یک رکن بقای خونین آنست.

رژیم اسلامی که خود منشأ فساد و دزدی و قتل و جنایت است، به همین بهانه‌ها هزاران انسان را به جوخه‌های اعدام سپرده است. بالغ بر ۸۰ هفته است که در زندانهای ایران شاهد سه‌شنبه‌های اعتراضی علیه اعدام هستیم و اکنون جرقه دیگر از زندان قزلحصار در محکومیت این شنیع‌ترین و وحشیانه‌ترین و با برنامه‌ترین قتل دولتی، زده شده و باید به حمایت از آنان بشتابیم و به صف خانواده‌ها و بستگان زندانیان ملحق شویم و آنان را حمایت کنیم.

وحشت رژیم اسلامی از اعتراضات کارگران و مردم ستمدیده بویژه با افزایش هزینه‌های زندگی و فشار ده‌چندان بر معیشت و همچنین بعد از شکست فاحش جنگ ۱۲ روزه و فشارها و انزوای هر چه بیشتر بین‌المللی، همچون مار زخم خورده در زندانهای ایران دست به اعدام گروهی زندانیان زده است. شتاب و اوجگیری این اعدامها بویژه تبدیل زندان قزلحصار به کشتارگاه، زندانیان را بحق وادار به عکس‌العمل جمعی نموده است.

علاوه بر این، ده‌ها فعال سیاسی و مدنی و معترض به حکومت اسلامی نیز هم‌اکنون زیر تیغ اعدام بسر می‌برند. باید با گسترش اعتراضات عمومی علیه جمهوری اسلامی به چرخه خشونت و اعدام پایان داد. خواست لغو اعدام به عنوان یک جنایت دولتی و غیر انسانی، باید به صدر خواسته‌های عموم مردم در اعتراضات سیاسی و اجتماعی جامعه قرار گیرد. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی که در بدترین شرایط حیاتش بسر می‌برد، بیشتر از این جان انسانهای اسیر در زندانها را بگیرد. زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اعدام قتل عمد دولتی است!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست
۲۳ مهر ۱۴۰۴ - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!